

Email:
rjcis@journals.sku.ac.ir

website:
<https://rjcis.sku.ac.ir>

Journal of Culture and Islamic Sciences



Imam Ali's (AS) methods in dealing with ignorant opponents

Ghorbani Sefedan Morteza ^{*1}

1- Assistant Professor of Theology, Faculty of Shahid Madani University of Azerbaijan

Article information

ABSTRACT

Article type:
Research Paper

KEYWORDS:

Ignorance, Guidance,
Hazrat Ali (peace be upon
him), Guidance, Tolerance,
Make a reason, Struggle.

Received: 2024/08/06
Accepted: 2025/06/26

*Corresponding author:

sina.taji@yahoo.com

How to cite this paper:

Ghorbani Sefedan, M. (2025).
Imam Ali's (AS) methods in
dealing with ignorant
opponents. Journal of culture
and Islamic sciences. 9(5):
153-168

Actions of Imam Ali (peace be upon him) in dealing with ignorant opponents in every society, people live with different characteristics, some follow the truth, and some knowingly or out of ignorance, follow falsehood. These two groups are always against each other and seek to rule the society. In the meantime, the rightists use different methods in dealing with the other party for the rule of law. In Islamic thinking, a special model of how to deal with opponents was presented by Hazrat Ali, peace be upon him, which is applicable at all times. First of all, he considers the guidance of the society and partial awareness to be the right of the society, and in this direction, he seeks guidance and enlightenment, either from the leaders of the society or the common people, because he knows that the principle is based on their ignorance. In the next stages, he chooses tolerance, tolerating the negative treatment of the opponents, tolerating and forgiving the opponents, Provide reason and finally war, because maintaining the right path and its continuation is priority over everything, In the next stages, he chooses tolerance, tolerating the negative treatment of the opponents, tolerating and forgiving the opponents, Provide reason and finally war, because maintaining the right path and its continuation is priority over everything. In this regard, many articles have been written on the subject of the rule of Hazrat Ali (peace be upon him), but this article exclusively deals with the struggle of Hazrat Ali against the ignorant opponents in a library method and by explaining the issue of ignorance and expressing different types of ignorant people and even generalizing it, it has been distinguished from other essays.

DOI: [10.22034/rjcis.2025.14864.1123](https://doi.org/10.22034/rjcis.2025.14864.1123)



شیوه‌های امام علی، علیه السلام، در برخورد با مخالفان جاهل

مرتضی قربانی سفیدان^{۱*}

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	در هر جامعه‌ای افراد با ویژگی‌های مختلف زندگی می‌کنند. برخی دنبال حق و برخی آگاهانه یا از روی جهل از باطل پیروی می‌کنند. این دو گروه همیشه مقابل هم بوده و در صدد حاکمیت بر جامعه‌اند. در این بین حق‌گرایان جهت حاکمیت حق شیوه‌های متفاوتی را در برخورد با طرف مقابل به کار می‌گیرند. در تفکر اسلامی الگوی ویژه‌ای از نوع برخورد با مخالفین توسط حضرت علی، علیه السلام، ارائه شده که در همه زمان‌ها قابل اجراست. ایشان ابتدا هدایت جامعه و آگاهی‌بخشی را حق جامعه بر عهده حاکم می‌دانند و در این راستا دنبال هدایتگری و روشننگری‌اند؛ اعم از سران جامعه یا عوام مردم. چرا که ایشان، اصل را بر جهل آنان می‌دانند. در مراحل بعدی با مدارا کردن، تحمل برخورد منفی مخالفان، تحمل و عفو مخالفان، احتجاجات و در نهایت جنگ را انتخاب می‌کنند چرا که حفظ راه حق و تداوم آن بر همه چیز اولویت دارد. در این خصوص مقالات متعددی با موضوع حکمرانی حضرت علی، علیه السلام، نوشته شده اما این مقاله به روش کتابخانه‌ای به صورت انحصاری به سیره مبارزاتی حضرت با مخالفان جاهل پرداخته و با تبیین موضوع جهل و بیان گونه‌های مختلف افراد جاهل و حتی تعمیم بخشی آن، به سران مخالفان با سایر پژوهش‌ها متمایز شده است.
واژگان کلیدی: جهل، هدایت، حضرت علی(ع)، هدایت، مدارا، دلیل آوردن، مبارزه.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۵	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: sina.taji@yahoo.com	
ارجاع: قربانی سفیدان، م، ۱۴۰۴، شیوه‌های امام علی، علیه السلام، در برخورد با مخالفان جاهل، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۹(۵)، ۱۶۸-۱۵۳.	

مقدمه

خداوند متعال انبیا و اولیای خود را جهت هدایت و راهنمایی بشریت به سوی انسان‌ها فرستاده تا با آگاهی‌بخشی آنان، انسان‌ها بتوانند در مسیر درست زندگی در ابعاد مختلف آن قدم بردارند. اما در طول تاریخ بسیاری از اینان مورد بی‌مهری از سوی توده مردم و مستکبرین زمان خود قرار گرفتند؛ به طوری که در این راه حتی جان خود را نثار نمودند. خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله و سلم، می‌فرماید ما این قرآن را به تو نازل نکردیم تا خود را به مشقت اندازی یا در خصوص امام حسین، علیه السلام، هست که امام صادق، علیه السلام، در زیارت اربعین می‌فرمایند، جان خود را فدا نمود تا مردم و بندگان الهی را از ضلالت و گمراهی و تحیر نجات دهد (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۸۸). اما در این بین، زمان حضرت علی، علیه السلام، دارای ویژگی‌های خاصی بود. از طرفی پس از پیامبر جایگاه ایشان زیر سؤال رفت. برخی عالمانه و برخی از روی جهل، حق ایشان را ضایع نموده تا حدی که در راه دفاع از ایشان شخصیتی مثل حضرت زهرا، سلام الله علیها، پس از اقدامات تبیینی و تحذیری خود در نهایت جان خود را فدا نمود و پس از ایشان، روزگار سختی بر حضرت علی، علیه السلام، تحمیل شد تا روزی که مردم پس از سال‌ها دوری از فرهنگ ناب پیامبر، تشنه هدایت و عدالت او گشته و رو به سوی او گذاشتند. اما باز مهم‌ترین چیزی که حضرت از آن ترس داشتند، جهل مردم نسبت به اقدامات و تصمیمات ایشان و در نهایت نافرمانی از ایشان و دورشدن از اسلام راستین بود. بر این اساس دوران حیات امام علی، علیه السلام، پس از پیامبر اکرم (ص) و نحوه برخورد و شیوه مبارزه ایشان با جهل عمومی موضوعی است که امروز نیز مورد ابتلاء بوده و نیازمند تبیین است.

در این نوشتار بر آنیم تا به این سوال پاسخ دهیم که حضرت علی، علیه السلام، در مواجهه با مخالفان جاهل از چه شیوه‌هایی استفاده نموده است و این که افراد جاهل چه ویژگی‌هایی دارند؛ با اشاره به گونه‌های مختلف افراد جاهل اعم از کسانی که از روی فراموشی یا نادانی یا جاه‌طلبی و...، به این نتیجه رسیدیم که حضرت ابتدا از اصل هدایتگری سپس مدارا، احتجاج و در نهایت جنگ استفاده نموده‌اند. در این خصوص مقالات یا کتاب‌هایی با رویکردهای متفاوت نوشته شده مثل «سیره امیر المؤمنین (ع) در برخورد با مخالفان جنگ طلب» نوشته محمدحسین مهوری و «دیدگاه امام علی (ع) در برخورد با مخالفان» نوشته ع.ر. شفیعی مطهر که چنانچه از عنوان آنان پیداست یا به طور کلی به شیوه برخورد حضرت با مخالفان اشاره دارد یا مخالفان جنگ طلب؛ در این نوشته با تبیین موضوع جهل و اشاره به مواردی از اقدامات جاهلانه به شیوه‌های برخورد حضرت (ع) با مخالفان جاهل پرداخته شده است.

۱. گونه شناسی افراد جاهل

در کتب لغت برای جهل معانی مختلفی ذکر شده است مثل نقیض علم و آگاهی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲۹) و سفاکت (مهیار، ۵۴) و گفتن سخنی که به آن عمل نمی‌گردد (راغب، ۱۴۱۲: ۲۰۹). در قرآن کریم نیز معانی مختلفی برای جهل ذکر شده مثل انتخاب لذت آنی و چشم‌پوشی از رضای خداوند (یوسف: ۳۳) یا غلبه هوس‌ها و نوعی بی‌توجهی (یوسف: ۸۹) یا نادانی (بقره: ۶۷). در روایات نیز عمدتاً جهل در مقابل عقل معرفی شده و نوعی حالت

اخلاقی منفی مثل فریبکاری، خودپسندی، تجاوزگری، روی گردانی از فضائل و سخن گفتن بدون تدبیر، استفاده می‌شود. با توجه به این که بحث ما در خصوص شیوه‌های برخورد امام علی، علیه السلام، با مخالفان جاهل است، با مروری بر نهج‌البلاغه می‌توان به این نکته رسید که حضرت علی، علیه السلام، نیز از جهل مفاهیم مختلفی را در نظر می‌گرفتند؛ گاهی جهل را مقابل علم، گاهی مقابل معرفت و یکجا مقابل عقل و گاهی مترادف با ضلالت و کوری آوردند. به عنوان مثال حضرت در مورد جامعه نادان با استفاده از آیات قرآن کریم به یک نکته ظریفی اشاره می‌کنند. در جریان حضرت موسی، علیه السلام، و ساحران وقتی ساحران می‌گویند تو آغاز می‌کنی یا ما آغاز کنیم. موسی فرمود که شما آغاز کنید و ساحران آن طناب‌ها و چوب‌ها را به شکل مار درآوردند و قرآن می‌فرماید که موسی ترسید. امام علی، علیه السلام، بسیار زیبا این ترس را تفسیر فرموده و ساحت حضرت موسی، علیه السلام، را هم درباره ترس از مرگ و هم درباره شک در نبوتش رد کرده و می‌فرماید: «موسی، علیه السلام، هرگز بر خود نترسید؛ بلکه از چیره گشتن نادانان و پیروزشدن گمراهان ترسید» (سید رضی، ۱۳۸۸: ۵۸).

اینجا وقتی نادانان به ظاهر این شعبده را می‌بینند دیگر دنبال استدلال و مسائل عقلی نیستند و تنها معجزه الهی آن‌ها را بیدار می‌کند. چنانچه در حکمت ۱۷۲ و ۴۳۸ حضرت (ع) می‌فرماید: «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا». امام علی، علیه السلام، در این گفتار بسیار حکیمانه خود، اشاره به یکی از آثار خطرناک جهل کرده و می‌فرماید: «مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند»، این دشمنی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که انسان از اسرار چیزی بی‌خبر باشد، به قضاوت عجولانه می‌پردازد و در این قضاوت عجولانه با آنچه نمی‌داند به دشمنی برمی‌خیزد. امیرمؤمنان علی، علیه السلام، در حدیث دیگری در همین زمینه می‌فرماید: «لَا تَعَادُوا مَا تَجْهَلُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْعِلْمِ فِيمَا لَا تَعْرِفُونَ؛ به آنچه نمی‌دانید دشمنی نکنید، زیرا بیشتر دانش‌ها در اموری است که شما نمی‌دانید» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۷۴۸).

۱.۱. فراموشی

در این خصوص می‌توان به مسائل مهمی در تاریخ اشاره کرد، از جمله موضوع غدیر را که به علل مختلفی از جمله، بروز اختلاف‌های داخلی در مدینه، سوار شدن بر موج جلسه انتخاباتی انصار، جذب نیروهای بی‌طرف، ایجاد رعب و وحشت، فضیلت تراشی، طرح حاکمیت دوگانه، طرح دشمن فرضی، خریدن افراد با نفوذ و خطر آفرین، ترور شخصیت، جعل حدیث، حقیقت‌پوشی، تحریف تاریخ و غیره مردم به فراموشی سپردند و برخی با صراحت به این نکته اشاره کردند که ما یادمان نیست.

۲.۱. قشری‌گری / ظاهرینی

در طول تاریخ موارد متعددی را می‌توان شمرد که قشری‌گری و تحجر در آن باعث شده برخی اقدام متناسب نکنند؛ مثلاً پس از پیامبر عده‌ای از صحابه از ترس این که مبادا با برادران مسلمان خود رو در روی هم قرار گیرند از بیعت با حضرت علی، علیه السلام، امتناع کردند (شیخ مفید، ۱۳۷۴: ۹۴) یا در جنگ جمل برخی از یاران حضرت وقتی در سپاه مقابل خود شخصیت‌های مطرحی چون طلحه و زبیر و همسر پیامبر را دیدند در خصوص جنگ با آنان به شک افتادند (یعقوبی، ۱۳۷۳: ۲۱) یا در جنگ صفین برخی از اصحاب حضرت وقتی دیدند، هر دو گروه به یک طرف نماز می‌خوانند و به توحید اعتقاد داشته و به نبوت پیامبر اسلام شهادت می‌دهند و دارای یک کتاب

آسمانی‌اند، به شک افتادند (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق: ۵۳۰) و موارد زیادی از این دست که می‌توان در تاریخ از آن‌ها نام برد.

۳.۱. نادانی

در خصوص نادانی باید گفت گروهی از اصحاب جمل پیرامون شتر عایشه می‌گشتند و فضولات آن را به دست می‌گرفتند و می‌بوییدند و می‌گفتند: «از سرگین شتر مادرمان بوی مشک برمی‌خیزد» (طبری، ۱۸۷۹م ۷۱۲۰-۵۳۰).
۴.۱. سادگی

در تاریخ می‌بینیم مردم شام از روی نادانی و سادگی حاضر شدند، در روز چهارشنبه نماز جمعه را بپا دارند. این رفتار جاهلانه و ساده‌لوحانه مردم به حدی بود که معاویه آن را به رخ امام می‌کشد و به او می‌گوید با چنین کسانی به جنگ تو خواهم آمد (مسعودی، ۱۴۱۱ق: ۴۲).
۵.۱. تنگ‌نظری و تحجر

برخی مثل خوارج و ابن ملجم بیش درستی از دین نداشتند؛ چرا که دین را از منشأ اصلی آن یاد نگرفتند. به جای اینکه پای منبر حضرت علی، علیه السلام، بنشینند و دین بیاموزند پای منبر دیگران نشسته بودند. از طرفی خودشان هم دارای فکرهای انحرافی بودند و همه این‌ها در هم آمیخته شده بود تا به این نتیجه برسند که انتقام بگیرند، لذا این بیش غلط باعث شد همه را کافر بدانند و روحیه تکفیری پیدا کنند و مخالفان خود را متهم به ارتداد کنند و حضرت علی، علیه السلام، معاویه، عمروعاص و همه شخصیت‌های اسلام را کافر می‌دانستند. در همان شبی که به امام اول شیعیان ضربت زدند، برای معاویه و عمروعاص هم نقشه داشتند؛ اما موفق نشدند (طوسی، ۱۳۶۰: ۳۶۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۴۱).

۶.۱. حق‌طلبان جاهل

جوانی در جنگ صفین مقابل هاشم بن عتبۀ از سرداران سپاه اسلام رجز خوانی می‌کرد و می‌گفت قاریان ما به ما گفته‌اند که علی قاتل عثمان است. هاشم او را نصیحتی کرد؛ اما باز او گفت به این دلیل با شما می‌جنگم که شما نماز نمی‌خوانید و در کشتن عثمان رهبرتان را کمک نموده‌اید. باز هاشم او را نصیحت کرد تا حدی که جوان توبه کرد و از میدان عقب‌نشینی کرد (ابن اثیر، ۱۴۰۸ق: ۳۸۳).

۷.۱. تبلیغ منفی

نکته دیگر اینکه جهالت جامعه باعث شد که دستگاه بنی‌امیه بتواند از حضرت علی، علیه السلام، شخصیتی منفور بسازد. دستگاه بنی‌امیه و معاویه آن قدر قوی عمل می‌کند که در نظر برخی از شامیان بر این باور بودند که حضرت علی، علیه السلام، نماز نمی‌خواندند! در جنگ صفین فردی از لشکر معاویه به سمت سپاه امام حمله کرد و یکی از دلایل شرکت خود را در نبرد با امام علی علیه السلام بی‌نماز بودن حضرت و یارانش را بیان کرد: «... فَأَنِّي أَقَاتِلُكُمْ لِأَنَّ صَاحِبَكُمْ لَا يُصَلِّي كَمَا ذُكِرَ لِي وَأَنْتُمْ لَا تُصَلُّونَ...؛ من با شما از آن‌رو پیکار می‌کنم که بر اساس گزارشی که به من رسیده است، فرمانده شما نماز نمی‌گزارد و شما نیز نماز نمی‌گزارید...!» (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵ق: ۳۱۳). بنی‌امیه روی جهل مردم حساب کرد. پس باید این‌طور گفت که علی، علیه السلام، را جهل مردم

به شهادت رساند نه عدالتش. جهالت بود که عدالت را به ذائقه مردم تلخ کرد و دستگاه بنی‌امیه توانست از این جهالت استفاده کند و در نهایت کار به جایی رسید که مردم به‌راحتی حضرت علی، علیه السلام، را تنها گذاشتند.

۲. نمونه‌ای از اقدامات مردم جاهل

در خصوص اقدامات افراد جاهل در مقابل حضرت علی، علیه السلام، می‌توان به برخوردهای زشت و زننده خوارج اشاره کرد به عنوان نمونه:

۱.۲. تلاش برای برهم زدن نماز جماعت

خوارج در مخالفت با حکومت حضرت علی، علیه السلام، اقدامات متعددی انجام دادند از جمله اینکه آنان با حضور در مسجد و عدم شرکت در نماز، مخالفت خود را اظهار می‌کردند و هنگام اقامه نماز به دادن شعارهای تند می‌پرداختند. یک روز که امام، علیه السلام، در حال اقامه نماز جماعت بود، عبدالله بن کواء با صدای بلند این آیه را تلاوت کرد: «وَلَقَدْ أَوْحَى إِلَيْكَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَ لِيَجْبُطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ هرآینه به تو و به پیامبران پیش از تو وحی شد که اگر شرک ورزی، عملت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود. امام، علیه السلام، در حال تلاوت ابن کواء سکوت کرد تا آیه را تمام کرد. آنگاه نماز را ادامه داد. با شروع امام، علیه السلام، به قرائت، ابن کواء بار دیگر همان آیه را تلاوت کرد و امام مانند گذشته در حال قرائت او سکوت کرد. سرانجام پس از اینکه چند بار این عمل تکرار شد امام، علیه السلام، این آیه را تلاوت کرد: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّنَكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ؛ صبر کن به درستی که وعده خدا حق است و کارهای افراد غیر مؤمن تو را خشمگین نسازد». با تلاوت این آیه ابن کواء ساکت شد و حضرت نماز را به پایان رساند (طبری، ۱۸۷۹: ۵۴/۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ۳۱۱/۲).

۲.۲. برهم زدن سخنرانی امام(ع)

روزی امام، علیه السلام، در مسجد کوفه برای مردم سخنرانی می‌کرد. در بین صحبت‌های امام، علیه السلام، از گوشه مسجد یکی از خوارج به پا خاست و با صدای بلند، شعار «لَا حَكَمَ إِلَّا لِلَّهِ» را سر داد. به دنبال شعار او یکی دیگر از خوارج از گوشه دیگر مسجد همین عمل را تکرار کرد و پس از آن گروهی برخاستند و هم‌صدا به دادن شعار پرداختند. حضرت مدتی صبر کرد تا آن‌ها ساکت شدند. آن‌گاه فرمود: «سخن حقی است، ولی آنان اهداف باطلی را دنبال می‌کنند». سپس ادامه داد: «تا وقتی با ما هستید از سه حق برخوردارید: (و جسارتها و بی ادبی‌های شما موجب نمی‌شود تا شما را از این حقوق محروم کنیم) اول اینکه از ورود شما به مساجد جلوگیری نمی‌کنیم و دوم اینکه حقوقتان را از بیت‌المال قطع نمی‌کنیم و سوم اینکه تا اقدام به جنگ نکنید با شما نبرد نمی‌کنیم». روز دیگری که امام، علیه السلام، در مسجد کوفه مشغول سخنرانی بود، یکی از خوارج شعار «لَا حَكَمَ إِلَّا لِلَّهِ» را با صدای بلند سر داد. امام، علیه السلام، فرمود: «بزرگ است خدا، سخن حقی است که آن‌ها مقصود باطلی از آن دارند». آن‌گاه ادامه داد: «اگر آنان سکوت کنند با آنان مانند دیگران رفتار می‌کنیم و اگر سخن بگویند، پاسخ می‌گوییم و اگر شورش کنند با آن‌ها نبرد می‌کنیم». روزی یکی از خوارج وارد مسجد شد و شعار یادشده را سر

داد، مردم دور او را گرفتند و او شعار خود را تکرار کرد و این بار گفت: «لا حکم الا لله و لو کره ابوالحسن». امام، علیه السلام، در پاسخ او گفت: «من هرگز حکومت خدا را مکروه نمی‌شمارم ولی منتظر حکم خدا درباره شما هستم.» مردم به امام، علیه السلام، گفتند: «چرا به این‌ها این همه مهلت و آزادی می‌دهید؟ چرا ریشه آنان را قطع نمی‌کنید؟» فرمود: «آنان نابود نمی‌شوند؛ گروهی از آنان در صلب پدران و رحم مادران باقی هستند و به همین حال تا روز رستاخیز خواهند بود» (طبری، ۱۸۷۹: ۵۳/۴).

۳.۲. ناسزاگویی به امام (ع)

نقل شده است که حضرت علی، علیه السلام، در میان اصحابش نشسته بود. زن زیبایی از آنجا عبور کرد و توجه حاضران را به خود جلب کرد. امام، علیه السلام، فرمود: «چشمان این مردان سخت در طلب است و این مایه تحریک و هیجان است. بنابراین هرگاه یکی از شما نگاهی به زن زیبایی افتاد با همسر خود آمیزش کند؛ چرا که این زنی است همچون آن. یکی از خوارج که حاضر بود با شنیدن سخن حضرت گفت خداوند این کافر! را بکشد، چقدر دانا و فقیه است!» اصحاب یورش بردند که او را بکشند. امام فرمود: «آرام باشید! جواب دشنام، دشنام است یا گذشت از گناه» (مهوری، ۱۳۷۹: ۴۲۸-۴۵۳؛ شفیعی، ۱۳۸۸).

۳. سیره مبارزاتی حضرت

۱.۳. هدایت

انبیا و ائمه اطهار، علیهم السلام، مهم‌ترین وظیفه ذاتی خود را هدایت جامعه خود می‌دانسته‌اند.

۱.۱.۳. مهربانی و محبت

حضرت علی، علیه السلام، در عهدنامه خود به مالک اشتر در نامه ۵۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «مهربانی، عطوفت و نرم‌خویی با مردم را در دل خود جای ده [از صمیم قلب آنان را دوست بدار و به ایشان نیکی کن. نسبت به ایشان بسان درنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری. زیرا مردم دو گروه‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو هستند و گروه دیگر در آفرینش همانند تو]. امیرمؤمنان، علیه السلام، در مقابل خوارج همانند پدری مهربان در نهایت عطوفت، مهربانی و رحمت رفتار می‌کرد تا در حد امکان آنان را هدایت کند و از گمراهی نجات بخشد و با همین روش توانست دو سوم آن‌ها را جدا کند و تنها با یک سوم باقیمانده مجبور به نبرد شد (ابن اعثم الفتوح، ۱۹۹۱: ۱۲۱؛ مهوری، ۱۳۷۹: ۱۷) و در نهایت اکثر مردم به سوی حضرت متمایل شدند (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق: ۹۷/۱).

۲.۱.۳. هدایت مردم وظیفه حکومت

امیرالمؤمنین، علیه السلام، درباره حقوق متقابل مردم و مسئولان، در خطبه ۳۴ برای هر کدام به چهار گزاره اساسی اشاره می‌کند. امام، علیه السلام، در این بیان فرمود: «ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. اما حق شما بر من این است که خیرخواه شما باشم و غنیمت شما را به طور کامل به شما بپردازم و شما را تعلیم دهم تا جاهل نمانید؛ همچنین مؤدب به آداب کنم تا بیاموزید؛ «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا».

۳.۱.۳. ارشاد مخالفین

خریت بن‌راشد که از اصحاب امام علی، علیه السلام، بود، پس از ماجرای حکمیت در مقابل امام، علیه السلام، ایستاد. او به علی، علیه السلام، گفت: «به خدا سوگند! از این پس دستورات را اطاعت نخواهم کرد؛ پشت سرت نماز نخواهم خواند و از تو جدا خواهم شد». امیرمؤمنان، علیه السلام، فرمود: «مادرت به سوگت نشیند! اگر چنین کنی، پیمان خود را شکسته‌ای؛ پروردگارت را نافرمانی نموده‌ای و جز به خودت به کسی زیان نرسانده‌ای! به من بگو دلیل این تصمیم تو چیست؟» خریث دلیل تصمیم خود را پذیرش حکمیت بیان کرد و حضرت از او خواست که با هم بنشینند و درباره حکمیت با هم بحث کنند تا شاید خریث هدایت شود و خریث با تعهد به اینکه فردا خدمت حضرت شرفیاب شود از او جدا شد. عبدالله بن قعین می‌گوید: «پس از این گفت‌وگو من به منزل خریث رفتم ولی آثار ندامت در او دیده می‌شد و از تصمیم خود درباره جدایی از حضرت با یارانش سخن می‌گفت. فردای آن روز خدمت حضرت علی، علیه السلام، رسیدم و آنچه را از خریث روز گذشته مشاهده کرده بودم به امام، علیه السلام، گفتم. امام، علیه السلام، فرمود: «او را رها کن! اگر حق را پذیرفت و بازگشت، از او می‌پذیریم و اگر خودداری کرد، او را تعقیب می‌کنیم». عبدالله می‌گوید: «به امام علیه السلام گفتم: چرا اکنون او را نمی‌گیری و در بند نمی‌کنی؟» امام (ع) فرمود: «اگر این کار را با هر کس که به او گمان بد داریم، انجام دهیم، زندان‌ها را از آن‌ها پر می‌کنیم و من برای خود جایز نمی‌دانم که بر مردم یورش برم و آنان را زندان و مجازات کنم تا اینکه مخالفت خود را با ما اظهار کنند» (ثقفی، ۱۳۵۵: ۳۳۲). همچنین در تاریخ داریم، اعتراضات خوارج حدود شش ماه طول کشید و حضرت در مقابل آن‌ها فقط به ارشاد و هدایت آنان می‌پرداخت.

۴.۱.۳. نصیحت

۱.۴.۱.۳. نصیحت خودی‌ها

حضرت علی، علیه السلام، سپاه شام را به سوی قرآن دعوت کرد ولی حاضر نشدند به حکم قرآن تن در دهند. امیرمؤمنان در طول جنگ صفین در حدود ده نامه به معاویه نوشت و او را به صلح فراخواند که به خاطر طولانی شدن بحث از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم. در نهج البلاغه خطبه ۱۹۸ آمده است امیرمؤمنان، علیه السلام، هنگامی که در جنگ صفین مشاهده کرد که یارانش در مقابل فحاشی لشکر معاویه، اقدام به فحاشی می‌کنند، فرمود: «من برای شما نمی‌پسندم که دشنام‌دهنده باشید، ولی اگر شما کارهای آن‌ها را توصیف کنید و حالشان را بازگو کنید در گفتار راست‌تر و در برکناری خودتان از گناه و سرزنش آن‌ها رساتر خواهد بود. به جای دشنام دادن به آن‌ها، بگویید: بارخدا! خون‌های ما و آن‌ها را حفظ کن و میان ما و آن‌ها صلح و آشتی برقرار فرما و آنان را از گمراهی به هدایتشان رسان تا هر کس حق را ندانسته، بشناسد و هر کس حریص در کج‌روی و دشمنی است از آن بازگردد».

۳. ۱. ۴. ۲. نصیحت طرف مقابل

امام علی، علیه السلام، با طلحه و زبیر بارها به گفت‌وگو نشست و برای هدایت آنان از هیچ کوششی دریغ نورزید؛ به گونه‌ای که حتی به آنان پیشنهاد کرد بخشی از دارایی شخصی امام را از آن حضرت بگیرند و از زیاده‌خواهی و تصرف در اموال عمومی درگذرند. اما آنان همچنان برخواسته خود پای می‌فشردند و سهم بیشتری از بیت‌المال

می‌خواستند (ابن قُتیبه، ۱۴۱۰ق: ۹۱/۱). طلحه و زبیر عدالت امام را تاب نیاوردند و سپاهی عظیم برای مبارزه با آن حضرت فراهم کردند؛ اما امیرمؤمنان همچون گذشته به روشنگری خویش ادامه داد و با فرستادن نامه‌ها و سفیران خود، از آنان خواست که دست از هواهای نفسانی خود بردارند و به عهد و پیمان نخستین خویش باز گردند. در گیر و دار جنگ جمل نیز امام علی (ع) از ارشاد و راهنمایی دشمنان خویش دست نکشید و سرانجام با یادآوری حدیثی از رسول خدا (ص): «به خدا قسمت می‌دهم آیا به یاد می‌آوری که من و تو در سقیفه بنی فلان بودیم و کشتی می‌گرفتیم. رسول الله (ص) از آنجا گذشت و به من گفت: گویا تو او را دوست داری؟ گفتیم: چه مانع می‌شود که او را دوست داشته باشیم؟ او بر دین من و فرزند عمه من است؟ پس رسول خدا فرمود: او با تو می‌جنگد در حالی که ظالم است»، زبیر را از ادامه جنگ منصرف کرد (ابن قُتیبه، ۱۴۱۰ق: ۹۱/۱).

۲.۳. مدارا کردن

مدارا کردن ثمرات زیادی دارد؛ از جمله اینکه امام علی، علیه السلام، می‌فرمایند: «أَوَّلُ عَوْضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ؛ نخستین پاداشی که بردبار از بردباریش می‌گیرد، این است که مردم در برابر نادانان حمایتش می‌کنند» (نهج البلاغه، ح ۱۹۷ و در نسخه صبحی صالح ۲۰۶). امیرمؤمنان علی، علیه السلام، بارها در فرمایش‌های خود بر اهمیت حلم تأکید ورزیده است؛ از جمله در خطبه ۱۹۳ (خطبه همام) که اوصاف پرهیزگاران را شرح می‌دهند، می‌فرمایند: «یکی از صفات آن‌ها این است که علم را با حلم می‌آمیزند؛ (يَمْزِجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ)» و در حکمت ۳۱ یکی از شاخه‌های عدالت، استواری در حلم شمرده شده است. در حدیثی که از امام امیرمؤمنان، علیه السلام، نقل شده می‌خوانیم: «أَشْجَعُ النَّاسُ مَنْ غَلَبَ الْجَهْلُ بِالْحِلْمِ؛ شجاع‌ترین مردم کسی است که با نیروی حلم، بر جهل (جاهلان) غالب آید». در حدیث دیگری آمده است: «إِنَّ أَفْضَلَ أَخْلَاقِ الرِّجَالِ الْحِلْمُ؛ برترین اخلاق مردان با شخصیت حلم و بردباری است» (آمدی، ۱۳۷۵ق: ۲۸۵).

۱.۲.۳. عکس‌العمل نشان ندادن

طلحه و زبیر با شنیدن این خبر، به بهانه انجام عمره از حضرت علی، علیه السلام، اجازه خروج از مدینه را درخواست کردند. امام، علیه السلام، به ایشان خبر داد که آنان انگیزه‌ای جز فتنه و آشوب علیه حکومت آن حضرت ندارند و انجام عمره بهانه‌ای بیش نیست و هنگامی که با انکار طلحه و زبیر مواجه شد، پس از تجدید بیعت و گرفتن پیمان اکید مبنی بر پرهیز از هرگونه مخالفتی با حضرت به آنان اجازه خروج از مدینه را صادر فرمود. وقتی حضرت، علیه السلام، از انگیزه آنان نزد ابن عباس پرده برداشت و ابن عباس گفت: «چرا به آن‌ها اجازه خروج دادی و آنان را به بند نکشیدی و به زندان نفرستادی؟» امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «ای فرزند عباس! آیا به من دستور می‌دهی قبل از نیکی و احسان، به ظلم و گناه اقدام کنم و بر اساس گمان و اتهام قبل از ارتکاب جرم مؤاخذه کنم» (شیخ مفید، ۱۳۷۴: ۱۶۶).

۲.۲.۳. تحمل برخورد منفی مخالفان

حضرت در عهدنامه خود به مالک می‌فرماید: «در عمل به خشم و غضبی که می‌توانی خود را از آن برهانی، شتاب

نکن». پس از اینکه حضرت به حکومت رسید به هیچ‌وجه معترض گروه اندکی که از بیعت با آن حضرت سر برتافته بودند، نشد. حقوقشان را از بیت‌المال قطع نکرد و آن‌ها را کاملاً آزاد گذاشت. همچنین در برخورد خوارج که در اعتراض‌های خود به هیچ‌وجه رعایت ادب را نمی‌کردند و از ناسزاگویی، هتاک و... نسبت به امام، علیه السلام، خودداری نمی‌کردن، با این حال حضرت علی، علیه السلام، در مقابل آنان در نهایت بردباری و تحمل رفتار می‌کرد و از هرگونه اقدام خشونت‌باری که به تحریک احساسات آن‌ها می‌انجامید، به شدت پرهیز می‌نمود و تنها زمانی به نبرد با آن‌ها پرداخت که در مقابل حضرت به جنگ و خونریزی و حرکت مسلحانه اقدام کردند.

۳.۲.۳. عفو مخالفان

همین‌طور در عهدنامه خود بر مالک اشتر آورده است که اگر گناهی از ایشان سر می‌زند، عیب‌هایی بر ایشان عارض می‌شود و خواسته و ناخواسته خطایی انجام می‌دهند، آنان را عفو کن و از خطاهایشان چشم‌پوش؛ همان‌گونه که دوست داری خداوند تو را ببخشد و از گناهانت چشم‌پوشی کند... زیرا تو مافوق مردم هستی و کسی که تو را به کار گمارده، مافوق تو و خداوند بالاتر از او...؛ هیچ‌گاه از بخشش و گذشت پشیمان نشو و به کیفر و مجازات شادمان مباش. رهبران الهی رحم و عطف و خیرخواهی را در برخورد با مخالفان به حدی رسانده‌اند، که در پاره‌ای موارد کسانی که از فلسفه و اسرار چنین اعمالی بی‌خبرند، می‌پندارند این اعمال منافات با عزت نفس و بزرگواری دارد. ولی از این نکته غافل‌اند که وقتی این‌گونه کارها با عزت و سربلندی منافات دارد که به منظور کسب منافع بی‌ارزش و زودگذر مادی یا برای دفع خطرات این جهان انجام شود، نه هنگامی که برای نجات انسان‌ها از بدبختی و هلاکت انجام گیرد که در این صورت نه تنها منافاتی با فضایل اخلاقی و کمالات انسانی ندارد، بلکه بیانگر اوج انسانیت است.

پس از پایان جنگ، سپاه ناکثین از هر سو پا به فرار گذاشتند. در این هنگام حضرت علی، علیه السلام، دستور داد این فرمان به اصحاب و یارانش ابلاغ شود: «ای مردم! مجروحان دشمن را نکشید، فراریان را تعقیب نکنید، نادمان را سرزنش و ملامت نکنید. هر کس اسلحه خود را بر زمین گذاشت در امان است. هر کس به خانه خود رفت و در را بست در امان است. آن‌گاه امیر مؤمنان سفید و سیاه را امان داد. آن حضرت در این جنگ دستور عفو عمومی برای مردم بصره صادر کرد و تمام کسانی را که در برابر او شمشیر کشیده بودند، بخشید و آن‌ها را آزاد گذاشت که کشته‌های خود را آزادانه به خاک بسپارند. پس از پایان جنگ گروهی از یاران حضرت خواستار آن بودند که با اصحاب جمل مانند مشرکان رفتار شود، زنان‌شان به اسارت و اموال‌شان به غنیمت گرفته شود. امیر مؤمنان، علیه السلام، به شدت با چنین طرز تفکری مخالفت نمود و فقط دستور داد مهمات و اسلحه‌هایی که در میدان جنگ از آنان باقی مانده ضبط شود. برخورد امیر مؤمنان، علیه السلام، در جمل با دشمنان خود آن‌چنان بزرگووارانه و کریمانه بود که حتی دشمن‌ترین افراد را به تحسین واداشت. پس از پایان جنگ گروهی از آنان که مروان حکم در بین آنان بود به یکدیگر گفتند: «ما درباره علی ستم روا داشتیم و بی‌جهت بیعت با او را شکستیم؛ ولی وقتی او بر ما پیروز شد هیچ کس را بزرگووارتر و با گذشت‌تر از او پس از پیامبر اکرم (ص) نیافتیم، به پا خیزید تا خدمت وی شرفیاب شویم و از او عذرخواهی کنیم» (شیخ مفید، ۱۳۷۴: ۳۹۴-۴۱۶).

عفو و بخشش امام، علیه السلام، از مخالفان خود اختصاص به اصحاب جمل ندارد بلکه در موارد دیگر نیز حضرت علی، علیه السلام، پس از شکست مخالفان خود آنان را عفو می‌کرد. پس از آنکه معقل بن قیس، خربت بن راشد را در اهواز شکست داد، نامه‌ای به این شرح به حضرت علی، علیه السلام، نوشت: «... ما با مارقین که خود را به وسیله مشرکان تقویت کرده بودند، روبه رو شدیم و از آنان تعداد بسیاری را کشتیم و از سیره و روش تو در مورد آنان تجاوز نکردیم؛ از این رو فراریان و اسیران و مجروحان آنان را نکشتیم...» (ثقفی، ۱۳۵۵: ۳۵۴) و پس از آنکه در منطقه فارس بر آنان پیروزی کامل یافت و خربت کشته شد، از مسلمانانی که با خربت همکاری کرده بودند، بیعت گرفت و آنان را آزادشان گذاشت (ثقفی، ۱۳۵۵: ۳۶۱). نامه معقل به امیر مؤمنان، علیه السلام، به خوبی نشان می‌دهد که این نوع برخورد سیره دائمی و همیشگی امیر مؤمنان، علیه السلام، بوده است. مرحوم محقق در شرایع در این باره می‌فرماید: «آن دسته از اهل بغی که گروهی دارند که به سوی آنان بازگردند، جایز است، مجروحان و اسرای ایشان را کشت و فراریانشان را تعقیب کرد، ولی آن دسته از یاغیان که گروهی ندارند که به سویشان بازگردند، هدف از جنگ با آنان متفرق کردن اجتماع آنهاست. بنابراین فراریانشان تعقیب نمی‌شوند و مجروحان و دستگیرشدگانیشان کشته نمی‌گردند».

۴.۲.۳. تعامل

اسکافی می‌گوید: «هنگامی که حضرت تصمیم گرفت از ربه برای مقابله با اهل جمل به سوی بصره عزیمت کند، «رفاعه بن رافع» به پا خاست و چنین گفت: «ای امیر مؤمنان، علیه السلام، بر چه کاری تصمیم گرفته‌ای؟ و ما را کجا خواهی برد؟» حضرت علی، علیه السلام، فرمود: «آنچه نیت کرده‌ام و تصمیم بر انجامش دارم، اصلاح است اگر از ما بپذیرند و به آن پاسخ مثبت دهند». رفاعه گفت: «اگر نپذیرفتند، چه؟» حضرت علی، علیه السلام، فرمود: «آنان را فرامی‌خوانیم و از حق به اندازه‌ای به آنان می‌بخشیم که امید داریم راضی شوند». رفاعه گفت: «اگر راضی نشدند؟» علی، علیه السلام، فرمود: «تا وقتی که آنان ما را به خود واگذارند، آن‌ها را به حال خود واگذار می‌کنیم». رفاعه گفت: «اگر ما را به خود واگذار نکنند؟» علی، علیه السلام، فرمود: «در مقابل آنان از خود دفاع می‌کنیم». رفاعه گفت: «نیکو تصمیمی است!» (طبری، ۱۹۸۹م: ۴۹۴-۴۹۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۸ق: ۲۲۴).

۳.۳. احتیاجات

پس از آنکه حضرت علی، علیه السلام، در جنگ صفین مجبور به پذیرش حکمیت شد و از صفین به کوفه بازگشت، در نزدیکی کوفه کم گروهی از یاران حضرت از سپاه او جدا شدند؛ به منطقه حروراء در نیم‌فرسنگی کوفه رفتند و پرچم مخالفت با حضرت را در آنجا برافراشتند. این گروه بعدها به حروریه نیز معروف شدند. خوارج از جاهل‌ترین، متعصب‌ترین، پرخاشگرتین و خشن‌ترین افراد نسبت به حضرت علی، علیه السلام، بودند که به هیچ‌وجه حاضر به پذیرش و تسلیم در مقابل سخنان حق امام علی، علیه السلام، نشدند. آن‌ها اشکالاتی به حضرت علی، علیه السلام، وارد می‌کردند و امام، علیه السلام، با دقت به تمام اشکالات آن‌ها پاسخ می‌داد که به چند نمونه اشاره می‌شود:

یکی از اقدامات حضرت ملاقات‌های خصوصی بود که با رهبران آن‌ها انجام می‌داد. در این ملاقات‌ها امام، علیه السلام، سعی می‌کرد شبهات آنان را پاسخ گوید و متوجه اشتباهاتشان نماید تا از راهی که انتخاب کرده‌اند، بازگردند (سبحانی، ۱۳۹۴: ۶۲۷). از اقدامات دیگر حضرت علی، علیه السلام، فرستادن اشخاص وجیه و سرشناس برای هدایت و راهنمایی آن‌ها بود تا شاید شخصیت آنان خوارج را به فکر وادارد و آن‌ها را متوجه اشتباه خود نماید. برای این منظور ابن عباس را که در بحث و گفت‌وگو مهارت زیادی داشت به سوی آن‌ها فرستاد تا با آن‌ها به بحث و گفت‌وگو پردازد و اشکالاتشان را پاسخ گوید (سبحانی، ۱۳۹۴: ۶۳۲). پس از او بزرگانی همچون صعصعه بن صوحان، زیاد بن نضر را برای نصیحت آنان فرستاد؛ ولی سخنان آن‌ها نتوانست خوارج را از خواب غفلت بیدار کند و بدون نتیجه به سوی امام، علیه السلام، بازگشتند. آنگاه امام، علیه السلام، شخصاً به اردوگاه آن‌ها رفت و با ایشان به گفت‌وگو پرداخت. در این گفت‌وگو سخنان زیادی بین آن حضرت و خوارج رد و بدل شد و امام، علیه السلام، به همه شبهات آن‌ها پاسخ گفت. در پایان خوارج از امام، علیه السلام، خواستند توبه نماید. امام نیز بدون اشاره به گناه خاصی در پیشگاه خداوند توبه کرد. بدینسان خوارج به کوفه بازگشتند. پس از بازگشت خوارج به کوفه اشعث بن قیس خدمت امام، علیه السلام، رسید و گفت شایع شده است که شما از پیمان خود برگشته‌اید و حکمیت را کفر و گمراهی می‌دانید. پس از سخنان اشعث امام، علیه السلام، اعلام داشت: «هر کس می‌اندیشد که من از پیمان تحکیم بازگشته‌ام دروغ می‌گوید و هر کس آن را گمراهی بداند خود گمراه است». با سخنان امام، علیه السلام، خوارج بار دیگر با شعار «لا حکم الا لله» مسجد را ترک کرده، به اردوگاه خود بازگشتند (سبحانی، ۱۳۹۴: ۶۳۵).

بار دیگر امام، علیه السلام، تلاش‌های خود را برای هدایت آنان از سر گرفت و در مناظره‌ای که با آن‌ها داشت موفق شد دو هزار نفر از آنان را به سوی خود جذب کند. پس از آن ابن عباس را بار دیگر نزد آنان فرستاد ولی خوارج به عناد و لجاجت روی آورده بودند و تصمیم به تسلیم در برابر حق نداشتند لذا تلاش‌های امام، علیه السلام، کمتر نتیجه می‌داد (سبحانی، ۱۳۹۴: ۶۳۶). در یکی از مذاکراتی که حضرت علی، علیه السلام، با آن‌ها داشت از آن‌ها خواست دوازده نفر را از بین خود انتخاب کنند و خود نیز به همین تعداد جدا کرد و با آن‌ها به گفت‌وگو پرداخت. در پایان این گفت‌وگو عبدالله بن کواء که از رهبران آنان بود با پانصد نفر از خوارج جدا شد و به یاران حضرت پیوست (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۳۵۴). در نهایت که حضرت مجبور به تقابل با آنان شد در اینجا نیز حضرت با آن‌ها به گفت‌وگو پرداخت و اشکالات آن‌ها را یک‌یک با سعه صدر و بردباری پاسخ داد. در اثر تلاش‌های آن حضرت ۸۰۰۰ نفر از ۱۲۰۰۰ نفر از خوارج جدا شدند و توبه کردند و ۴۰۰۰ نفر به عناد و لجاجت خود ادامه دادند (الکوفی، ۱۹۷۰م: ۱۲۱ - ۱۲۵؛ رک شفیعی، ۱۳۸۸).

۴.۳. جنگ

۱.۴.۳. تأخیر در جنگ

به عنوان نمونه در تاریخ می‌خوانیم: پس از آن که حضرت امام علی، علیه السلام، شریعه فرات را از دست اصحاب

معاویه گرفت و اجازه استفاده از آب را به دوست و دشمن داد، تا مدتی دست به جنگ نزد و پیامی هم بین او و معاویه رد و بدل نشد. البته این کار به خاطر این بود شاید اصحاب معاویه به سوی حق بازگردند. این سبب شد که بین عراقیان زمزمه در گرفت که چرا امام، فرمان جهاد صادر نمی‌کند؟ به امام گفتند ما نیامده‌ایم این جا وطن گزینیم. زنان و فرزندان خود را در کوفه گذارده و اینجا آمده‌ایم که با سپاه معاویه و دشمن مبارزه کنیم. حضرت فرمود: «افراد لشکر چه می‌گویند؟» پاسخ دادند: «بعضی معتقدند از ترس کشته شدن، فرمان جنگ صادر نمی‌کند! و بعضی می‌گویند در مبارزه و جنگ با شامیان تردید دارد». حضرت در پاسخ اینان فرمود: «اما قولکم احل ذلک کراهیه الموت فوالله ما ابالی دخلت الی الموت او خرج الموت الی؛ و اما قولکم شکا فی اهل الشام فوالله ما دفعت الحرب یوما الا وانا اطمع ان تلحق بی طائفة فتهتدی بی و تعشوا الی ضوئی وذلک احب الی من ان اقتلها علی ضلالها و ان کانت تبوء بآثامها؛ اما اینکه می‌گویید آیا این تأخیر به خاطر ترس از مرگ است به خدا سوگند باک ندارم، من به سوی مرگ روم یا مرگ به سوی من آید! اما این که می‌گویید در مبارزه با شامیان تردید داشته باشم، هرگز چنین نیست به خدا سوگند! حتی یک روز جنگ را به تأخیر نینداختم مگر آن که امیدوار بودم، عده‌ای از آن‌ها به ما پیوسته و هدایت شوند و در لابلای تاریکی‌ها پرتوی از نور مرا ببینند و به سوی من آیند و این برای من از کشتار آنان در راه گمراهی بهتر است، گرچه در این صورت نیز به جرم گناهانشان گرفتار می‌شوند» (رضی، ۱۳۸۸، خ ۵۵).

۲.۴.۳. نبرد

امام جواد، علیه السلام، در پاسخ به سؤالات یحیی بن اکثم فرمود: «اما اینکه گفתי امیرمؤمنان، علیه السلام، اهل صفین را چه در حال پیشروی و چه در حال فرار می‌کشت و به مجروحان تیر خلاص می‌زد ولی در جنگ جمل هیچ فراری را تعقیب نکرد و هیچ مجروحی را نکشت و هر کس اسلحه خود را بر زمین گذاشت و یا به خانه‌اش رفت، امان داد به این دلیل بود که اهل جمل پیشوایشان کشته شده بود و گروهی نداشتند که به آن‌ها ملحق شوند و همانا به خانه‌هایشان باز گشتند بدون اینکه مخالف و محارب باشند و به اینکه از آنان دست برداشته شود، راضی و خشنود بودند. پس حکم این‌ها این است که شمشیر از میانشان برداشته شود و از آزار و اذیتشان خودداری شود؛ چرا که در پی اعوان و انصاری نیستند. ولی اهل صفین به سوی گروهی آماده و رهبری باز می‌گشتند که آن رهبر اسلحه و زره و نیز شمشیر برایشان فراهم می‌کرد؛ از بخشش‌های خود آن‌ها را سیراب می‌کرد؛ برایشان قرارگاه و منزلگاه آماده می‌کرد؛ از بیمارانشان عیادت می‌کرد و... بنابراین حکم آن‌ها یکسان نیست» (الشیخ حرّ العاملی، ۱۳۶۷: ۵۶ ح ۴).

پس از اعلام نتیجه حکمیت، امام، علیه السلام، مخالفت خود را با آن اعلام کرد و از مردم خواست برای جنگ با معاویه در نخيله لشکرگاه امام، علیه السلام، اجتماع کنند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۶۶). از سوی دیگر به دنبال خوارج فرستاد و از آن‌ها خواست برای جنگ با معاویه به سپاه او بپیوندند. خوارج پاسخ دادند ما تو را شایسته رهبری و امامت نمی‌دانیم (جعفریان، ۱۳۷۴: ۳۱۱). گروهی از یاران امام، علیه السلام، اصرار ورزیدند که پیش از نبرد با معاویه کار خوارج را یکسره سازند. امام، علیه السلام، به پیشنهاد آنان اهمیت نداد و فرمود: «آنان را رها سازید و

سراغ گروهی بروید که می‌خواهند در روی زمین شاهان ستمگر باشند و مؤمنان را به بردگی بگیرند» (سبحانی، ۱۳۹۴: ۶۵۰). با این وضع امام، علیه السلام، نمی‌توانست کوفه را تنها و بی‌دفاع رها کند؛ لذا تصمیم به مقابله با خوارج گرفت و به سوی نهروان حرکت کرد. نزدیک نهروان شخصی را به سوی آن‌ها فرستاد که از انگیزه آنان سؤال کند. خوارج گفتند: «ما با علی سخن نمی‌گوییم زیرا می‌ترسیم ما را همچون «ابن کواء» و دیگران با سخنان زیبای خویش گمراه کند» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۶۲-۳۶۸). امام، علیه السلام، پس از آرایش سپاه خویش در بخش سواره‌نظام پرچم امانی برافراشت و به ابویوب انصاری دستور داد که فریاد زند: «راه بازگشت باز است و کسانی که به دور این پرچم گرد آیند، توبه آنان پذیرفته می‌شود و هر کس وارد کوفه گردد یا از این گروه جدا شود در امن و امان است. ما اصرار به ریختن خون شما نداریم» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۶۲-۳۷۰). در اینجا نیز حضرت با آن‌ها به گفت‌وگو پرداخت و اشکالات آن‌ها را یک‌یک با سعه صدر و بردباری پاسخ داد. در اثر تلاش‌های آن حضرت ۸۰۰۰ نفر از ۱۲۰۰۰ نفر از خوارج جدا شدند و توبه کردند و ۴۰۰۰ نفر به عناد و لجاجت خود ادامه دادند (الکوفی، ۱۹۷۰م: ۱۲۱-۱۲۵؛ مهوری، ۱۳۷۹: ۱۷).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد در خصوص معنای جهل و تعمیم آن به موارد متعددی از مواجهه مخالفان با انسان و تطبیق آن‌ها در جریانات دوران حکومت حضرت علی، علیه السلام، به این نتیجه رسیدیم که اصل در برخورد با مخالفان در حکومت حضرت علی (علیه السلام) بر رأفت، رحمت و مهربانی است و هدایت، مدارا نمودن و احتجاج از اصول اولیه امام در مواجهه با مخالفان خصوصاً مخالفان جاهل می‌باشد. البته باید توجه داشت که چنانچه گروهی در مقابل حکومت آن حضرت اقدام به حرکت مسلحانه می‌نمودند یا به جان و مال و حقوق دیگران تجاوز می‌کردند یا مرتکب جرمی می‌شدند که مستحق مجازات و کیفر بود یا با دشمن همکاری می‌کردند، امیرالمؤمنین، علیه السلام، در مقابل آنان به شدیدترین وجه اقدام می‌نمود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبة الله، (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، قاهره، (بی تا)، دار احیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبی و شرکاه، المجموعه.
۳. ابن اثیر، عزالدین بن اثیر، (۱۳۸۵ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر.
۴. ابن اثیر، عزالدین بن اثیر، (۱۴۰۸ق)، الکامل فی التاریخ، علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن اثیر، عزالدین بن اثیر، (۱۴۰۹ق)، اسدالغابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶. ابن اعثم، احمد، (۱۹۹۱)، الفتوح، علی شیری، بیروت، دار الندوة الجدیدة و چاپ جدید در دار الأضواء.

۷. ابن قُتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم دینوری، (۱۴۱۰ق)، الإمامة و السياسة، بیروت، دارالأضواء.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم.
۹. آزادفر، محمدصادق، (۱۳۹۷)، «شیوه برخورد امیرالمؤمنین (ع) با مخالفان»، گفتگو روزنامه کیهان، ۲۱ خرداد.
۱۰. آمدی، ناصح الدین ابو الفتح عبدالواحد، (۱۳۷۵ق)، غُرَرُ الْحِکْم و دُرَرُ الْکَلِم، ایران.
۱۱. البلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر چاپ اول.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتاب الإسلامی.
۱۳. ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، (۱۳۵۵)، الغارات، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۴. جعفریان، رسول، (۱۳۷۴)، سیره خلفا، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات
۱۵. الحرّ العاملی، محمد بن الحسن، (۱۳۶۷)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لإحياء التراث باب ۲۴ من ابواب جهاد العدو.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول
۱۷. سبحانی، جعفر، (۱۳۹۴)، فروغ ولایت، قم، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع).
۱۸. سید رضی، محمد بن موسی، (۱۳۸۸)، نهج البلاغه، سید کاظم ارفع، تهران، کاشف.
۱۹. شفیعی مطهر، (۱۳۸۸)، «دیدگاه امام علی-ع-در برخورد با مخالفان»
<https://imamali.wiki/content/994>
۲۰. شمس الهی، عبدالصالح، (۲۰۲۲)، «حضرت علی را جهل مرم به شهادت رساند» <https://shamsollahi.ir/>
۲۱. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، (۱۳۶۰)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ق)، مِصْبَاحُ الْمُتَهَجِّد، قم، مؤسسه فقه الشیعه.
۲۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۳۷۴)، الجمل، سید علی شریف، قم، مکتب الاعلام الاسلامی (چاپ دوم).
۲۴. طبری، محمد بن جریر طبری، (۱۸۷۹م)، تاریخ الامم والملوک، لندن، تصحیح در منشورات مؤسسه الاعلمی بیروت.
۲۵. طبری، محمد بن جریر طبری، (۱۹۸۹م)، تاریخ طبری، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی.
۲۶. الکوفی، ابن اعثم، (۱۹۷۰م)، الفتوح، دار الندوة الجدیدة، بیروت.
۲۷. لثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۲۸. مسعودی، علی بن الحسین، (۱۴۱۱ق)، مروج الذهب، عبدالامیر علی مهنا، بیروت، مؤسسه الاعلمی چاپ اول.
۲۹. مهوری، محمد حسین، (۱۳۷۹)، «سیره امیرالمؤمنین (ع) در برخورد با مخالفان جنگ طلب»، مجله حکومت اسلامی، ش ۱۷ ص ۴۲۸-۴۵۳.

۳۰. مهوری، محمدحسین، (۱۳۹۲)، «سیره امیرالمؤمنین(ع) در برخورد با مخالفان جنگ طلب»
<https://smhi.ir/index.php/library/book/item/1825-2013-12-08-15-23-49>
۳۱. یعقوبی، احمدبن یعقوب، (۱۳۷۳)، تاریخ یعقوبی، قم، الرضی (چاپ اول).